

# لامارتین

صاحبمنصبی جوان ودلارا در خط سیر خویش با دختری ماله منظر که از دوشیزگان درباری و خدومه مخصوص ملکه بود مصادف گشته و هر دو خواهان یکدیگر میشوند و دودان صاحبمنصب زناشوئی آندو را دون شئون خود می‌شمارند ولی قید محبت قیود دیگر را گسسته و عاشق و معشوق را از وصال یکدیگر بهره‌مند می‌سازد آسمان هم درهای رحمت را بر روی زندگانی آنان گشوده و پسری لطیف منظر بر جمع آنها می‌افزاید گفتی در آندم فرشته از آسمان بایشان می‌گوید نام اینروز باید در صفحات تاریخ ضبط شود آنرا بخوبی محفوظ دارید ۲۱ اکتبر ۱۷۹۰

۳۴۶

آتش خانمانسوز شورش فرانسه که هیچ خشک و تری را از لهب و وحشیانه خود مصون نمی‌گذاشت بطرف خانواده نجیب صاحبمنصب نیز زبانه کشیده و دودش را بچشم تمام اعضا و اقوام و اقارب او فرو برد صاحبمنصب و عمو و اخوانش که از آخرین مدافعین سلطنت بودند عموماً مأخوذ و محبوس گردیدند

جوان نیک فطرت ما گرچه از هستی ساقط شد ولی خوشبختانه از چنک ماشین قتاله د کمتر گمیوتین نجات یافته زوجه مهربان و فرزند چهار ساله عزیز خود را با اندک اثاثیه که برایشان باقی مانده بود برداشته و از ماسون عزیمت نمود

ارابه که حامل زن و فرزند و اثاث البیت صاحبمنصب بود بوسیله دو گاو ناتوان کشیده شده و با قدمهای آهسته از میان گل و باطلاق عبور میکرد جوان با حمیت و دو سک وفا دارش پیاده

از دنبال گاری روان شده و گاهگاه باتبسمی شیرین برق خرسندیرا در چشمان سرشک آلود همسر مهر بانش هویدا میساخت و چون از عهده خرید آذوقه برنمیآمد بفاصله کمی از جاده حرکت میکرد تا شکاری بچنک آورده ضمناً از محافظت خانواده کوچک خود منفک نباشد

با اینوضع مدتی راه بریده و پس از وصول به میلی رحل اقامت افکندند این دهکده محقر عبارت از چند خانه دهقانی بود که با دیوارهای آهکی و بامهای ساروجی سرخ قام بر گرد برج ناقوسی حلقه زده و مزارع خرم آن با سنک چینهای قشنگ از یک دیگر مجزا میشد

شوالیه جوان در خانه که متعلق یکی از برادرانش بود جای گزیده بسرپرستی مزرعه و تربیت فرزند خود پرداخت بعدا اولاد دیگری یافته و جمعیت با محبتی از پسر و دختر بر گرد او حلقه زد ولی طفل نخستین او مانند آفتاب در میان کواکب درخشیده و کاملاً دیگرانرا تحت الشعاع قرار میداد

اینده فرشته مانند روزها با اطفال بزرگران در ییشهها و چمنها بازی و تفریح پرداخته و شبها بر گرد هم جمع گشته با شنیدن قصهها و افسانهائی که بر آنها میخواندند سرگرم میشدند و آن کودک با قریحه خدا داده تمام آن افسانهها و داستانهای تاریخی را در دفتر سینه ضبط نموده و موقعی که سایرین بکلی آنها را فراموش میکردند برایشان حکایت مینمود لهذا او را قصهخوان لقب دادند ولی هر قدر بر عمرش افزوده میشد طبیعتش دگرگون گشته و میل بانزوا و تنهائی در او قوت میگرفت

اوقات مادرش همواره بپرستاری و تربیت شش نفر فرزندش صرف میشد ولی پدرش روز بروز از زندگانی بکناخت دهقانی و

توقف در دهکده میلی محزوتر گشته و با سم شکار از قریه دوری  
گزیده در بیشه‌ها و کوهسارها بسر میرد

کودک ده ساله شده و دیگر تحصیلات خانوادگی برای او  
قابل استفاده نبود لذا بصوابدید اعمامش او را در لیون یکی از پانسیونها  
سپردند و طفل ناز پرورده یکباره از گلشن آسایش بگلخن سختی  
و اندک افتاد صاحب پانسیون پویه بی نهایت خسیس و بدخو بود به  
نحوی که کمتر بچه می‌توانست در پانسیون او استقامت ورزدهمین  
جهت فرزند صاحبمنصب ما نیز پس از دو سال با دو نفر از رفقایش  
گریخته بیخانه باز گشت



لامارتین

سال بعد او را به بلی فرستاده در مدرسه مذهبی پرلافوا  
بتحصیل گماشتند در اینجا برعکس پانسیون پویه درهای خوشی و

آسایش بر روی او باز شد اینمدرسه گذشته از آنکه تمام وسایل آسایش و رفاه را واجد بود در یکی از زیباترین نقاط بلی واقع شده و بلی هم خود از بهترین عطیات طبیعت بهره‌مند بود

تفرج در جنگل های روح پرور ، استراحت در کنار جویبارهای خوش آهنگ ، آرمیدن در سایه لطیف اشجار ، استماع زمزمه مرغان چمنی ، صعود بر جبال سبز و خرم ، خفتن در زیر اشعه ماهتاب و بالاخره استفاده از لذیذ ترین زندگانی های طبیعی تغییراتی در دماغ کودک پانزده ساله ما داده بینائی خاصی بر چشمان متجسس او بخشیده ذوقی لطیف و طبعی بلند بدو عطا نموده و شاعری دقیق و حساس با افکار آسمانی بنام لامارتین بجامعه بشری تقدیم داشت

۳۴۹

ما اکنون يك نظر اجمالی بدوران حیات او افکنده سپس بتشریح خصوصیات اخلاقی و ادبی و روحی این شاعر لطیف طبع شیرین سخن میپردازیم

در ۱۸۰۸ که لامارتین از تحصیل فلسفه در کلژ بلی فراغت حاصل نمود برای مراجعت بخانه خویش مدتی در ماسون و میلی بدون تصمیم با روحی مضطرب زندگانی نموده و ایام خویشرا بتفکر و تفرج و شکار صرف میکرد در همین ایام آبه دومونرا ملاقات نموده و بعدها او را با اسم ( ژوسلن ) در داستان منظوم خود جای داد این جوان ۱۸ ساله در آنوقت با حالی پراز تردید بیشتر اوقات را بقرائت صرف میکرد ولی در انتخاب کتب سلیقه مستقیمی نداشته و نگارش معینی را طالب نبود گاهی تاریخ وقتی رمان و زمانی شعر میخواند لحظه اوسیان ساعتی مادام دواستال روزی لافوتن و شبی موتنتی را دوست میداشت از نویسندگان قرن هیجدهم بیش از همه به پارتنی ، شولیه ، ژانتی برنار و دوپرون توجه داشت در

اشعار خود سبک آنانرا پیروی نموده و از آنجا که معتقد بود برای فهم شعر باید بزبان شاعر آشنائی و احاطه کامل داشت زبان لائینی یونانی ایتالیائی و انگلیسی را فرا گرفت تا بلطائف افکار هوراس و هومر اوسیان هزیود یونک پترارک و غیره پی برد در اینمواقع هر کس او را میدید هرگز تصور نمیکرد که اینجوان بی دست و پا انموجود بی اراده روزی در جرگه رجال سیاسی و مردان نامی فرانسه داخل گردد

در ۱۸۱۴ به میلی باز گشت در اینجا لامارتین غالباً کتابی در دست گرفته سواره یا پیاده بکوه و صحرا رفته بقرائت و تفکر میپرداخت در این موقعست که میگوید گاهی من کاملاً عاقل شده بوقایع بانظری فیلسوفانه نگریسته و زمانی دیوانه گشته برای انظفای آتشی که در روحم مشتعل است در برف و باران و آفتاب، شب و روز از شهر بکوه و از کوه بشهر رفته و آمده گاهی راه میروم زمانی میدوم لحظه با اسب و ساعتی پیاده دشتها در نوشته جنگلها را زیر پی گذرانده و میخواهم در افکار جنون آمیز خود تغییری وارد سازم ولی زحمت بیفایده برده و خیالی خام میزیم حتی ازوا و حجب و رعایت اخلاق مرا از معاشقه که آخرین علاج قلوب متشنج است نیز محروم ساخته است

مادرش از مشاهده روحیات فرزندش مضطرب شده و برای جلوگیری از مخاطراتی که ممکن بود اینگونه حالات برای او ایجاد نماید وسایل مسافرتشرا بلیون فراهم آورد در اینجا لامارتین برخلاف سوگند خود که میگوید ( ای عشق من سوگند یاد میکنم که بعد از این کاملاً از دیوانگی برهیز نموده و همیشه عاقل باشم ) پیش و عشرت پرداخته و مبالغتی مقروض شد . منظومه ( قروض

من) را در این شهر برای یکی از محبوبهای موقتی خود برشته  
 نظر کشید دوباره، بماسون برگشته مدتی در سن یون و دیژون  
 و مونسو بسر برده شب و روز بقرائت پرداخته و بقول خودش  
 معلمین خیالی و اجتماعات بیروح را بر ذویالارواح ترجیح داد  
 در ماسون لامارتین با دختر زیبایی هانریت پومیه طرح  
 الفت و معاشقه ریخته و اراده داشت که او را بمقد خود در آورد  
 ولی از آنجا که دختر از خاندانی فقیر و متوسط بود عمومی  
 لامارتین با نهایت سختی از انجام این امر ممانعت بعمل میآورد ولی  
 لامارتین نیز بشدت خواستار او بوده و یکی از دوستانش نوشت  
 که من بهر قیمتی باشد باید ایندختر را بجایه نکاح در آورم و اگر  
 توفیق اینکار را نیافتم خود را خواهر گشت

۳۵۱

اتفاقاً در همین موقع یکی از اقوامش عروسی کرده و بایستی  
 حسب معمول مدتی در اطراف گردش کنند و چون لامارتین  
 سابقاً بی نهایت مایل بمسافرت ایتالیا بود اقوامش حاضر شدند که  
 او را با عروس و داماد بآن مملکت فرستند در این موقع یکی از  
 دوستانش مینویسد اقوام من حاضر شده اند که مرا با ایتالیا بفرستند  
 من اکنون باید عزیز روح خویش را در اینجا رها کرده و قدم در  
 راه گزارم ولی از آنجا که سعادت بیش از یکمرتبه بر روی شخص  
 تبسم نموده و فرصت یکرشته بیشتر ندارد من نمیخواهم از ایندولت  
 غیر مترقبه صرف نظر نمایم قلب مضطرب خویش را حاضر میکنم که  
 چند ماهی با دوری دلدار بسازد امشب برای تودیع بحضور دلارام  
 رفته و کوشش خواهم کرد چشمه اشکهایی که در این لحظه باشدت  
 جریان دارد در آنساعت خشکانده و خود را در جدائی او برد بار  
 نشان دهم چندی از او دور مانده و از سفر قلبی سرشار از اخلاص

برایش ارمغان خواهم آورد» ولی شاعرما باینهده خود نیز وفاتموده و پس از چندی بهماندوست مینویسد «تا اکنون چند کاغذ به مادموازل پ. . . نوشتهام ولی مانند کره‌ای که از منظومه شمسى جدا شده و بمروور در اثر دورى از خورشید سرد شود احساس میکنم که آتش عشق ایندختر نیز در قلب من روبرخاموشى میگزارد»

مسافرت ایتالیا بیش از پیش افکار شاعرانه او را برانگیخته و از مشاهده ابنیه تاریخی ویرانه‌های قصور رفیعه آمفی تاترها و میادین جنگهای معروف یکسلسله افکار نوین در روح حساسش ایجادشده و بعد از آن همواره میگفت «روح من متعلق بعالم جسمبرای فرانسه وافکارم خاص ایتالیاست» دراین سرزمین رقت طبع دقت نظرات تاریخی و عمق افکار فلسفی او بسرحد کمال انجامید مدتی در شهر کهن سالرم توقف نموده و از آنجایکسفر هشت روزه به ناپل رفت این شهر کوچک از بناهای تاریخی عمارات مجلل و شاهکارهای صنعت بشری عاری بود ولی طبیعت در آراستن آن نهایت دقترا بعمل آورده و درازای زیبائیهای مصنوع کوههای قشنگ آفتاب درخشان دریای روشن و سواحل سبز و خرمی بدان بخشیده بود مناظر دلفریب آنجا روح شاعر را بطرف خود کشیده و گردش هشت روزه اشرا بتوقف چهارماهه مبدل ساخت و اگر صمیمی ترین دوستان لامارتین یعنی ویریو نیامده او را نزد مادرش نمیردشاید آنزندگانی را بر تمام مقامات بلندی که در دوران زندگانی بدانها نایل آمد ترجیح میداد در این شهر لامارتین بعشق دختری موسوم به گرازیللا پابست شده و با آنکه علقه شدیدی باو نداشت غالباً آن مدت مختصر را متذکر شده و قطعاتی بنام اولین تخیل بدرود به گرازیللا اولین تاسف و غیره سروده بعلاوه کتاب معروف خود را بنام او پرداخت این کتاب را دوست محترم آقای گلمشائیان

با قلم توانای خود ترجمه نموده و در پاورقی جریده شریفه شفق سرخ منتشر ساختند و ما در آتیه راجع بآن کتاب که معروفترین اثر قلمی لامارتین است صحبت خواهیم داشت

در ۱۸۱۶ اطباء آب معدنی اکس له بن را برای او تجویز نمودند و این سفر صفحه جدیدی در دفتر حیات شاعر گشود که خطوط برجسته آن همواره در مدنظرش مرتسم بود یعنی عشق جمیله گرفتار گردید که او را در ضمن تخیلاتش الویر مینامید و این تغییر نام باعث شد که مدتها حقیقت وجود محبوبه ثانوی لامارتین مستور ماند این خانم ژولی نام داشت و شوهرش مسیو شارل عضو هیئت تحریریه آکادمی علوم بود مادام شارل مانند گراز یللا جوانی و جمالی بسزا نداشت ولی قیافه متفکر روح محزون و علاقه بلانهایت او به لامارتین موجب شد که شاعر حساس با عاطفه ما از روی حقیقت و صمیمیت آنخانم سی و دو ساله را دوست بدارد ولی مادام شارل که لامارتین او را مامان میخواند از وقوع جدائی بین او و معشوقش مریض شده و هنگامی که شاعر به اکس بر گشت او را در بستر بیماری نزدیک بموت یافت

مرك ژولی جراحی بقلب شاعر وارد ساخت که در تمام عمر التیام نپذیرفته و حرارت آن موجب قطعات جانگدازی بنام دریاچه صلیب تجرد نومیدی و غیره گردید (قطعه نومیدی بخامه توانای آقای بهرامی و قطعه دریاچه بقلم دلپذیر آقای فلسفی ترجمه و در مجلات نوبهار و آینده بطبع رسیده است)

بازی لامارتین در ساووا با دختر جوان انگلیسی ماریا آنالیزا برچ آشنا شده و مایل بازدواج با او گردید ولی او از قبول آن امر امتناع داشت مذاکرات فیما بین مدتها بطول انجامید عاقبت برضایت دختر منتهی گردیده و چند روز قبل از آنکه لوی



هیچ‌دم لامارتین را بسمت استیفای سفارت فلورانس تعیین و بایطالیا اعزام دارد. بعقد او در آمده و بصوب ماموریت روانه گردیدند در آنجا خداوند پسر و دختری بدانها عطا نمود شارل دهم نیز لامارتین را بوزارت مختاری یونان فرستاد و از هر جهت موجبات سعادت و خرسندی آنان فراهم شد لامارتین بگردش بلاد پرداخته جزیره مالطه یونان شامات قبرس بیروت قیصاریه بعلبک جبال لبنان و غیره را دیدن نموده ناگهان دختر ده ساله اش مسماة به ژولیا که با مادرش در بیروت توقف داشتند مریض شده ورشته گردش و تفرج او را کسبخت ولی وجود او نتوانست چنگال آهنین درخیم اجل را از گلویش دور سازد بعلاوه در عرض سه سال مادرش و دو نفر از خواهرانش دارقانی را بدرود گفته و کاخ سعادت و شادی او را سرنگون ساختند بعدها اسراف و زیاده روی در زندگانی او را به پریشانی و مسکنت گرفتار و آلت دست کتابفروشان ساخت همواره بایستی شعری گفته کتابی نوشته و برای تهیه مخارج معیشت خود بفروش رساند عاقبت دولت با بذل مختصر شهریه او را دستگیری نمود ولی روح بلند شاعر دیگر تا ایندرجه تحمل بیچارگی و حقارت را نداشت و اندکی بعد دیده از دیدار نامطلوب زندگانی پوشیده و خوابگاه ابدی آرمید دوران حیات لامارتین چهار فصل دارد

اول دوران تحصیل و تفرج و زندگانی طبیعی از ۱۷۹۹ تا ۱۸۲۰  
دوم دوران کسب افتخارات ادبی و انشاء بهترین اشعار عاشقانه

و قصاید مذهبی از انسال تا ۱۸۳۳

سوم دوران تحصیل اشتهاارات سیاسی از آن تاریخ تا ۱۸۵۱  
چهارم پیری و بدبختی و بینوائی و نگارش بعضی کتب و رساله‌های نظم و نثر که غالباً دون مقام فضیلت او بود و بالاخره بدرود زندگانی از ۱۸۵۱ تا ۱۸۶۹ در مقاله بعد به تشریح و انتقاد آثار فکر او میپردازیم